



The Role of Islamic Humanities in the Components of the New Islamic Civilization from the Perspective of Allamah Misbah Yazdi

✉ **Mohammad Ali Vosoughian**  / MA Student of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research
m.ali.vosoughian@gmail.com

Mohammad Ali Mohiti Ardakan / Associate Professor of Philosophy, Imam Khomeini Education and
Research Institute
mohiti@iki.ac.ir

InstituteReceived: 2025/03/08 - Accepted: 2025/11/23

Abstract

The victory of the Islamic Revolution in Iran marks a pivotal point in the advancement of the "Islamic New Civilization." Islamic Humanities play a significant role in the realization, continuity, and sustainability of this civilization. The objective of the present article is to demonstrate the role of Islamic Humanities in each of the components of this new civilization, with an emphasis on the perspectives of Allamah Misbah Yazdi. Employing a descriptive-analytical method, this research concludes that the components of the Islamic New Civilization can be divided into two categories: structural (hardware) and content-based (software). It finds that Islamic Humanities exert influence both on the structural components of the Islamic New Civilization-namely technology, politics, economics, and the military sphere-and on the content-based component, which is culture. Based on an analysis of Allamah Misbah Yazdi's spoken and written works, the most significant identified impacts of Islamic Humanities on the components of the Islamic New Civilization are: providing sound foundations, offering a civilizational system and structure, determining goals and values, and providing guidance and direction.

Keywords: Islamic New Civilization, Islamic Humanities, components of civilization, Allamah Misbah Yazdi.

نقش علوم انسانی اسلامی در مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی*

محمدعلی وثوقیان  / دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

m.ali.vosoughian@gmail.com

mohiti@iki.ac.ir

محمدعلی محیطی اردکان / دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در طرح «تمدن نوین اسلامی» به‌شمار می‌آید. علوم انسانی اسلامی در تحقق، تداوم و پایداری این تمدن نقش بسزایی دارند. هدف مقاله حاضر آن است که با واکاوی مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، نقش علوم انسانی اسلامی را در هریک از این مؤلفه‌ها با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی نشان دهد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه دست یافته است که مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی به دو بخش ساختاری (سخت‌افزار) و محتوایی (نرم‌افزار) تقسیم‌پذیرند و علوم انسانی اسلامی، هم در مؤلفه‌های ساختاری تمدن نوین اسلامی (یعنی فناوری، سیاست، اقتصاد و عرصه نظامی) و هم در مؤلفه محتوایی (یعنی فرهنگ) تأثیرگذار است. ارائه مبانی صحیح، ارائه نظام و ساختار تمدنی، تعیین اهداف و ارزش‌ها، هدایت و جهت‌دهی از مهم‌ترین تأثیرهای شناسایی‌شده علوم انسانی - اسلامی بر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی بر اساس آثار گفتاری و نوشتاری علامه مصباح یزدی است.

کلیدواژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، علوم انسانی اسلامی، مؤلفه‌های تمدن، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با رهبری امام خمینی^ع به پیروزی رسید و پس از ارتحال ایشان، آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر شاخص‌ها و مبانی اندیشه امام راحل، جامعه اسلامی ایران را راهبری کردند. آیت‌الله خامنه‌ای بر همین اساس، مراحل پنج‌گانه فرایند تحقق اهداف نهضت امام خمینی^ع را مطرح نمودند که انقلاب اسلامی نخستین گام و تمدن نوین اسلامی آخرین مرحله این مسیر است. این فرایند، به مثابه روندی پیچیده و زمان‌بر، از انقلاب اسلامی آغاز می‌شود و مراحل تحقق نظام اسلامی، تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی، تشکیل کشور اسلامی و ایجاد دنیای اسلامی به منزله یک الگو را در پی دارد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹).

استاد فکر، علامه مصباح یزدی نیز تبیین این مراحل را برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی مد نظر داشته است. از منظر ایشان، تمدن نوین اسلامی به‌طور کلی به روندی ذومراتب و طولی اشاره دارد که برای دستیابی به آن باید مراحل مشخصی طی شود. این مراحل به‌صورت تدریجی و گام‌به‌گام، از وضع کنونی به مقصد مطلوب هدایت می‌کنند. در این مسیر، پنج مرحله اصلی وجود دارد که باید به ترتیب از آنها عبور کرد. این نگاه به‌طور خاص، به سطوح یا درجات مختلف انقلاب و اهداف آن در جهت دستیابی به مرحله نهایی تحقق اهداف انقلاب اسلامی (یعنی مرحله تحقق تمدن نوین اسلامی) اشاره دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸؛ ۱۳۹۵ الف).

رهبر معظم انقلاب در تحلیل تمدن نوین، دو بخش برای آن در نظر می‌گیرند:

- بخش «سخت‌افزاری»، شامل علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار نظامی و اعتبار بین‌المللی که معیارهای پیشرفت کشور محسوب می‌شوند.

- بخش «نرم‌افزاری» که سبک زندگی ماست که بخش اصلی و بنیادین تمدن به‌شمار می‌آید. هر دو بخش مکمل یکدیگرند و برای پیشرفت تمدن ضروری‌اند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱).

علوم، اعم از علوم انسانی، تجربی و فنی، جایگاه ویژه‌ای در تحقق تمدن دارند. بر اساس تحلیل مقام معظم رهبری از تمدن نوین، علوم تجربی و فنی پیشران بخش سخت‌افزارند، ولی علوم انسانی از آن جهت که پشتیبان بخش اصلی و به‌مثابه نرم‌افزارند، اهمیت بیشتری دارند. بنابراین، ریشه‌های اصلی تمدن را باید در علوم انسانی جست‌وجو کرد. از این‌رو برای تحقق تمدن نوین اسلامی، علوم انسانی اسلامی باید، هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات نقش ایفا کند.

این مقاله با بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز ارتباطی وثیق دارد. این بیانیه ضمن تأکید بر پیشرفت علمی و فناوریانه، بر ضرورت تحول در علوم انسانی و ساخت تمدنی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی تصریح می‌کند. این بیانیه به‌صراحت از نیاز به تمدن‌سازی نوین اسلامی سخن می‌گوید که مستلزم بازنگری در روش‌ها و مفروضات علوم انسانی غربی و جایگزینی آنها با رویکردهای اسلامی است (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷).

مقاله حاضر نقش علوم انسانی اسلامی در مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی را از دیدگاه علامه مصباح یزدی که یکی از نظریه‌پردازان علوم انسانی اسلامی هستند، بررسی می‌کند.

آثار متعددی از دیدگاه‌های مختلف در زمینه «نقش علوم انسانی اسلامی در تمدن نوین اسلامی» به نگارش درآمده‌اند؛ مانند:

- مقاله «نقش علوم انسانی اسلامی در تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری» (ابوطالبی، ۱۳۹۶)؛
- مقاله «مبانی فلسفی و جایگاه علوم انسانی در تمدن نوین اسلامی» (نبی‌زاده، ۱۳۹۵)؛
- مقاله «نقش اسلامی‌سازی علوم انسانی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از نگاه علامه مصباح یزدی» (شریفی، ۱۳۹۹).

بااین‌حال، در هیچ‌یک از این آثار، نقش علوم انسانی اسلامی در هریک از مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی بررسی نشده است.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که از نظر علامه مصباح یزدی نقش علوم انسانی اسلامی در مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی چیست؟

این تحقیق می‌کوشد با تأکید بر دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی، با پاسخ به پرسش‌های ذیل به سؤال اصلی دست یابد: علوم انسانی اسلامی چیست؟ مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی کدام‌اند؟ و علوم انسانی اسلامی در هریک از مؤلفه‌ها چه نقشی ایفا می‌کند؟

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. تعریف «علوم انسانی»

تعریف «علوم انسانی» اجماعی نیست و درباره آن، تعاریف گوناگونی ارائه شده است (ر.ک. شریفی، ۱۴۰۲، ص ۷۸-۱۱۴). هرچند علوم انسانی به سبب اعتباری بودن، فاقد تعریف حدی یا رسمی است، بااین‌حال، پیش از ورود به بحث درباره هر مسئله، باید منظور از آن به‌روشنی مشخص باشد.

بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، در یک تعریف، «علوم انسانی» (در برابر علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علومى اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی - از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی - و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۳).

بدین‌روی، در مقاله پیش‌رو، علوم انسانی مد نظر، دانش‌هایی همچون اخلاق، حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، علوم سیاسی و تاریخ را دربر می‌گیرد و دانش‌هایی مانند فلسفه، معرفت‌شناسی، فلسفه‌های مضاف و غیر آن، به بحث درباره مبانی عام یا خاص آنها می‌پردازند.

۲-۱. تعریف «علوم انسانی اسلامی»

در نگاه علامه مصباح یزدی، «علم اسلامی» علمی است که علاوه بر داشتن مسائل مشترک با اسلام، مبانی، ارزش‌ها و اهداف آن با اسلام موافق باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۰۸). بر این اساس و با توجه به تعریف پیش‌گفته از «علوم انسانی»، می‌توان «علوم انسانی اسلامی» را آن دسته از علوم انسانی دانست که در مبانی، ارزش‌ها و اهداف با اسلام همسویی و توافق داشته باشند.

۳-۱. تعریف «تمدن»

این اصطلاح در زبان عربی از «مَدَن» به معنای اقامت در مکان گرفته شده است. وجه تسمیه شهر «مدینه» نیز همین معناست (ابن منظور، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۳، ص ۴۰۳). در زبان عربی معاصر، از «تمدن» با واژه «الحضارة» یاد می‌شود که از ریشه «حضر» در برابر «بَدَو» گرفته شده و به معنای ورود و سکونت در شهرها و آبادی‌هاست، در مقابل بادیه‌نشینی که زندگی افراد در آن به‌دور از اجتماع و در فضایی بدون عمارت و ساختمان جریان دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۲۵۵). در زبان فارسی، «تمدن» به معنای شهرنشینی و آشنا شدن با اخلاق و آداب شهری است (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه «تمدن»). وجه مشترک همه این معانی، مفهوم «شهرنشینی» و متخلّق شدن به آداب شهری است.

تعاریف اصطلاحی متعددی از سوی اندیشمندان غربی و اسلامی برای «تمدن» ارائه شده است. برخی «تمدن» را نظامی اجتماعی دانسته‌اند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳).

تمدن در اندیشه برخی متفکران، بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد به‌شمار می‌آید که - دست کم - انسان را از دیگر جانداران متمایز می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۶۳). شهید مطهری تمدن را دارای دو جنبه مادی و معنوی می‌داند. جنبه مادی تمدن جنبه فنی و صنعتی آن است که با طی مراحل تکامل تدریجی به امروز رسیده؛ و جنبه معنوی آن مربوط به روابط انسانی انسان‌هاست که مرهون تعلیمات انبیاست (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۱).

با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب، می‌توان «تمدن» را چنین تعریف کرد: تمدن مجموعه‌ای از عناصر مرتبط (مانند علم، سیاست، اخلاق، صنعت و اقتصاد) است که زمینه پیشرفت همه‌جانبه زندگی انسان را فراهم می‌کند. این پیشرفت به شکوفایی کمالات درونی و ظاهری انسان و ارتقای کیفیت زندگی در جامعه منجر می‌شود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲).

علامه مصباح یزدی نیز «تمدن» را مفهومی می‌داند که:

از ویژگی‌های کلان زندگی انسان‌ها حکایت می‌کند و چتری است که بر همه فعالیت‌های اجتماعی سایه می‌افکند. از انسان‌هایی سخن می‌گوید که نوعی وحدت ارگانیک و اندامواره برای خود قائل‌اند و زندگی آنها از نوعی ثبات برخوردار است؛ کسانی که با تقسیم کار اجتماعی و با استفاده از همه نعمت‌های

مادی و غیرمادی در شکل طبیعی و مصنوعی، تلاش‌های برنامه‌داری برای رفع نیازها، دفع خطرهای، ارتقای بهره‌ها و رسیدن به آرمان‌ها انجام می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف).

۱-۳-۱. شاخصه‌های کلی تمدن

بر اساس آنچه گفته شد، از منظر علامه مصباح یزدی، تمدن دارای سه شاخصه کلی است (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف):

الف) ارتباط با زندگی اجتماعی

زندگی فردی مفهومی از تمدن ارائه نمی‌دهد. تمدن امری شخصی نیست؛ به عکس، دین به یک معنا می‌تواند شخصی باشد. فردی که در انزوا به عبادت و پرستش می‌پردازد، دین دارد، اما نام آن «تمدن» نیست. تمدن مختص زندگی اجتماعی است و زندگی اجتماعی پایدار و مستقر، شرط لازم تمدن به‌شمار می‌آید. زندگی کوچ‌نشینی، بیابان‌گردی یا جنگل‌نشینی انسان‌های اولیه، تمدن محسوب نمی‌شود.

ب) اعتقاد به نوعی وحدت در عین کثرت

برای شکل‌گیری یک جامعه و تمدن، باید انسان‌ها حول یک محور گرد آیند و به نوعی وحدت معتقد باشند. این نوع وحدت که می‌توان از آن به «وحدت اندام‌واره (ارگانیکی)» یاد کرد، به معنای یکسان بودن نقش‌ها نیست، بلکه مانند اعضای بدن است: چشم، گوش و دستگاه گوارش با هم متفاوت و از یکدیگر مستقل‌اند، اما همگی اعضای یک پیکرند و برای رشد و کمال کل بدن به یکدیگر کمک می‌کنند.

ج) تقسیم کار اجتماعی و تخصص‌گرایی

در جامعه واحد، کارها باید تقسیم و تخصصی شوند و هر کس مسئولیت خاص خود را برعهده بگیرد. مشارکت همگانی در تمام امور، مانع پیشرفت تمدن است. پیشرفت تمدن اساساً به پیچیده‌تر شدن کارها و افزایش ابزار و امکانات وابسته است. تخصصی و متنوع شدن کارها و تقسیم کار، نشانه پیشرفت تمدن است؛ به گونه‌ای که هرچه تخصص و تنوع شغلی بیشتر باشد، پیشرفت تمدن نیز بیشتر خواهد بود. پیشرفت علوم و اختراعات جدید نیز در پیشرفت تمدن نقش اساسی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف؛ ۱۳۹۲).

۱-۴. تعریف «تمدن نوین اسلامی»

علامه مصباح یزدی در بیانات خود، «تمدن اسلامی» را تمدنی می‌داند که دارای محتوای اسلامی باشد. پیشرفت ظاهری و مادی یک تمدن، بدون توجه به مبانی اخلاقی و اسلامی (مانند پرهیز از شکمبارگی و شهوترانی)، فاقد ارزش است. اگرچه اسلام پیشرفت‌های مادی را نیز ضروری می‌داند تا وابستگی مسلمانان به غیرمسلمانان کاهش یابد، اما این پیشرفت در اولویت دوم قرار دارد. بنابراین، معیار اصلی تمدن اسلامی، فراهم کردن زمینه بهتر برای تقوا در جامعه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ ب).

مقام معظم رهبری نیز در بیانات خود، وصف «نوین» برای تمدن را از دو جهت به کار برده است: یک. نوین نسبت به تمدن اسلامی گذشته: تمدن نوین اسلامی با وجود آنکه در امتداد دوران شکوه و اقتدار تمدن اسلامی در قرون گذشته قرار دارد، اما تمدنی نو و متفاوت با آن خواهد بود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲). دو. نوین نسبت به تمدن کنونی غربی: تمدن نوین اسلامی نوعی گذار تاریخی از تمدن غربی است که نشانه‌های زوال و انحطاط آن پدیدار شده است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹).

۱-۴-۱. مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی یک پدیده اجتماعی است که از عناصر و مؤلفه‌هایی تشکیل شده و هر کدام از این مؤلفه‌ها به مثابه اجزای یک ساختارند که با تحقق آنها، تمدن نوین اسلامی شکل می‌گیرد. با توجه به بیان مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از سوی مقام معظم رهبری، می‌توان دیدگاه علامه مصباح یزدی را نیز در همین ساختار استنباط کرد و سپس نقش علوم انسانی اسلامی را در مؤلفه‌های مزبور به دست آورد.

بر این اساس، علامه مصباح یزدی برای زندگی اجتماعی بشر دو بخش قائل است:

– بخش شکلی و ساختاری شامل فناوری، سیاست، اقتصاد و مانند آن که آن را «تمدن» می‌نامند.

– بخش محتوایی آن تمدن که فرهنگ و سبک زندگی است.

تمدن شکل زندگی انسان‌هاست و سعادت ابدی آنها منحصرأ به تمدن وابسته نیست. سعادت، نه در زندگی در ساختمان‌های مجلل و پیشرفت فناوری حاصل می‌شود و نه در زندگی در خانه‌های ساده.

انبیاء^{علیهم‌السلام} برای تغییر محتوای تمدن آمده‌اند، نه شکل ظاهری آن. محتوای تمدن، فرهنگ است که ریشه در باورها و ارزش‌ها دارد. بنابراین، نباید فرهنگ و تمدن را یکی دانست؛ زیرا تمدن به شکل زندگی جامعه و فرهنگ به محتوای آن مربوط می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف).

بر این اساس، می‌توان دو بخش را از یکدیگر تفکیک کرد و هر کدام را جداگانه بررسی نمود: یکی شکل و ساختار تمدن که از آن با عنوان «بخش سخت‌افزاری» یاد می‌شود، و دیگری محتوای تمدن که از آن با عنوان «بخش نرم‌افزاری» تمدن بحث می‌کنیم.

الف) بخش سخت‌افزاری

علامه مصباح یزدی پیشرفت تمدن را در سایه پیشرفت علوم و اختراعات جدید می‌داند. به عبارت دیگر، پیشرفت علوم و اختراعات جدید موجب پیشرفت تمدن می‌شود. درواقع، پیشرفت در تمدن، شاخص رشد جامعه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲). بر اساس اعتقاد علامه مصباح یزدی، پیشرفت‌های اقتصادی، عمرانی، نظامی، علمی و صنعتی پس از انقلاب، چنان چشمگیر است که اگر پیش از انقلاب رخ داده بود، جهان از رسیدن ما به آستانه تمدنی بزرگ سخن می‌گفت. این پیشرفت‌ها فراتر از بیان‌اند و همگان – چه دوست و چه دشمن – از آن آگاه‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ب).

بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، مهندسی و ابزارهای نظامی، در صورتی که در راستای حرکت به سوی خداوند متعال باشند، متناسب با تمدن اسلامی خواهند بود. هرچند ساختمان‌سازی و مهندسی به‌خودی‌خود جزئی از اسلام نیستند، اما می‌توان از آنها به‌عنوان ابزاری برای خدمت به خدا، عزت اسلام و تأمین نیازهای جامعه اسلامی بهره برد. به همین صورت، می‌توان از نظامیگری و موشک‌سازی اسلامی نیز سخن گفت، هرچند اینها نسبت بالعرض دارند. نسبت بالذات زمانی است که دین به ما نشان دهد خدا چه می‌خواهد. این علوم زمانی با تمدن اسلامی سازگار می‌شوند که در رشته‌های مختلف، تقسیم کار وجود داشته باشد و در عین حال، ارتباط بین رشته‌ها برقرار گردد تا جهت پیشرفت آنها به سمت هدف نهایی (یعنی قرب الهی) تأمین شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ الف).

بدین‌سان، پیشرفت مسائل و ابزارهای نظامی مرتبط با پیشرفت تمدن است. با پیشرفت تمدن و گسترش روابط اجتماعی، تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها، ازجمله مسائل دفاعی، پیچیده‌تر و گسترده‌تر شده و به همین سان، وظایف دفاعی دولت‌ها نیز با توجه به شرایط جدید تغییر کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۸۵).

ب) بخش نرم‌افزاری

دو رویکرد برای تفکیک مفهوم «تمدن» و «فرهنگ» در آثار علامه مصباح یزدی یافت می‌شود: یک، تفکیک تمدن و فرهنگ به‌مثابه ماده و صورت که تمدن شکل و قالب زندگی بشر، و فرهنگ ماده و محتوای آن است.

دو، تفکیک فرهنگ و تمدن به‌مثابه مرحله اجمال و تفصیل که تمدن امری جدا از فرهنگ نیست، بلکه از بسط و نظام‌یافتگی فرهنگ، تمدن به‌وجود می‌آید (مظاهری و صولتی، ۱۴۰۰، ص ۲۸). در این نوشتار، رویکرد اول مد نظر است که رابطه فرهنگ و تمدن به‌مثابه ماده و صورت ترسیم شده است، به‌گونه‌ای که تمدن به جنبه صوری، سخت‌افزاری و شکل زندگی انسان، و فرهنگ به جنبه محتوایی، معنوی و نرم‌افزاری زندگی می‌پردازد.

از زمان رسول اکرم ﷺ تا به امروز، تغییرات بسیاری در شکل زندگی جوامع انسانی - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - رخ داده است. این تحولات، خود تمدن را شکل می‌دهند؛ اما محتوای اصلی و روح تمدن اسلامی، فرهنگ آن است که در طول زمان تغییر نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ ب). ریشه فرهنگ را باید در باورها و ارزش‌ها جست‌وجو کرد. با توجه به آنچه بیان شد، توجه به مسئله «پیشرفت» می‌تواند زمینه مناسبی برای ورود به بحث نقش علوم انسانی اسلامی در مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی فراهم آورد؛ زیرا تحقق تمدن نوین اسلامی در گرو پیشرفت در عرصه‌های مختلف است. از این‌رو در ادامه، به تعریف «پیشرفت»، ملاک پیشرفت و الگوی پیشرفت تمدنی اشاره می‌شود.

۵-۱. تحلیل واژه «پیشرفت»

«پیشرفت» به معنای حرکت کردن و پیش رفتن در مسیری مشخص برای رسیدن به هدف است. فاعل این حرکت می‌تواند فرد یا جامعه باشد. کسی که موقعیت فعلی خود را با موقعیت قبلی‌اش مقایسه می‌کند و نزدیکی بیشتر به هدف را مشاهده می‌نماید، می‌گوید: «پیش رفتیم». اگرچه این مفهوم درخصوص افراد کاربرد دارد، اما دربارهٔ جامعه، پیشرفت زمانی رخ می‌دهد که اعضای آن جامعه هدفی مشترک را دنبال کنند و در مسیر رسیدن به آن حرکت نمایند. بنابراین، صرف‌نظر از واژه‌های معادل آن در زبان‌های دیگر، مفهوم «پیشرفت» به معنای وجود مسیری مشخص و حرکت در جهت آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ ب).

«پیشرفت» مفهومی قابل سنجش است که شاخص‌های مشخصی لازم دارد. علامه مصباح یزدی ملاک پیشرفت از دیدگاه اسلام را تقرب به خداوند می‌داند. از این منظر، پیشرفت در ابعاد گوناگون زندگی - فردی، معنوی، علمی، صنعتی، اقتصادی و سیاسی - زمانی محقق می‌شود که انسان را به کمال الهی نزدیک‌تر کند. هرگونه رشدی که انسان را از این هدف دور کند، پیشرفت به حساب نمی‌آید (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۷ ب).

۵-۱. الگوی پیشرفت تمدنی

ضرورت تمدن نوین اسلامی بر کسی پوشیده نیست، هرچند تحقق تمدن فرایند و مراحلی دارد که بر اساس یک الگو طراحی می‌شود و مشخص می‌گردد چه گام‌هایی باید برداشته شود تا در نهایت تمدن شکل گیرد. الگوی پیشرفت تمدنی که علامه مصباح یزدی مطرح می‌کند - با وجود تفاوت‌هایی - قابل مقایسه با هرم نیازهای آبراهام مزلو است. علامه مصباح یزدی چهار عامل فطری را به مثابه منشأ پیدایش جامعه و تمدن برمی‌شمارد: تأمین نیازها، دفع خطر، ارتقای بهره‌ها، و رسیدن به آرمان‌ها. با پیشرفت در این عوامل، تمدن شکل می‌گیرد. آبراهام مزلو، از چهره‌های شاخص مکتب انسان‌گرایی یا کمال‌گرایی، نیازهای انسان را در قالب هرمی سلسله‌مراتبی مرتب کرده است. به گفته وی، انسان از بدو تولد نیازهایی زیستی (مانند غذا) دارد. در مرحله بعد، نیاز به امنیت و حفاظت در برابر تهدیدات مطرح می‌شود. سپس نیاز به تعلق و محبت (شامل دوست داشتن و دوست داشته شدن) دارد که ماهیتاً فراتر از نیازهای جسمانی است و با دیدگاه رفتارگرایان مغایرت دارد. پس از آن، نیاز به احترام و موقعیت اجتماعی اهمیت می‌یابد.

مزلو معتقد است: این نیازها به صورت تریبی ظهور می‌کنند و باید برآورده شوند تا فرد به بالاترین سطح، یعنی «خودشکوفایی» یا «کمال انسانیت» برسد. در این مرحله، فرد به جای تمرکز بر منافع شخصی، خیر عمومی را در نظر می‌گیرد و به فرانیاز یا فراتر از نیازها دست می‌یابد (Mazlow, 1954, p39-68؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ب).

علامه مصباح یزدی در تعریف «تمدن»، عوامل مزبور را چنین ذکر کرده است: «[انسان‌های متمدن] تلاش‌های برنامه‌داری برای رفع نیازها، دفع خطر، ارتقای بهره‌ها و رسیدن به آرمان‌ها انجام می‌دهند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ ج).

مقایسه و نسبت‌سنجی نظر علامه مصباح یزدی و مزلو در رابطه با نیازهای انسان از عهده این نوشته خارج است (برای آگاهی بیشتر ر.ک. نجاتی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۳).

بر این اساس، فرایند تحقق تمدن از دیدگاه علامه مصباح یزدی را می‌توان به شرح ذیل توضیح داد (ر.ک. مظاهری و صولتی، ۱۴۰۰):

الف) تأمین نیازها

هدف اولیه انسان از زندگی و تشکیل تمدن، برآورده ساختن نیازهای اولیه‌ای مانند خوراک، پوشاک و مسکن است. به گفته علامه مصباح یزدی، این نیازها نخستین هدف زندگی بشر را تشکیل می‌دهند. از همین رو، فیلسوفان انسان را موجودی اجتماعی می‌دانند؛ زیرا طبیعت انسان، اقتضای زندگی اجتماعی و تمدن را دارد. بی‌شک، انسان برای تأمین نیازهای خود و همچنین کمک به دیگران، به معاشرت و تعامل نیازمند است. بخشی از تعاملات اجتماعی ما نیز صرفاً برای تأمین نیازهای مادی و دنیوی است؛ زیرا انسان به‌تنهایی قادر به تأمین همه نیازهای خود نیست.

ب) دفع خطرها

دومین مرحله از مراحل تحقق تمدن، تأمین امنیت و دفع خطرهای است. پیش از زندگی اجتماعی، این خطرها شامل تهدیدات ناشی از وحوش و درندگان بود؛ ولی پس از شکل‌گیری زندگی اجتماعی، خطرهایی مانند رفتارهای بزهکارانه افراد و نیز خطرهای طبیعی مانند سیل و زلزله نیز مطرح می‌شود که انسان به‌تنهایی قادر به دفع آنها نیست. در فلسفه سیاسی، ایجاد امنیت و دفع خطرات از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها و حکومت‌ها به‌شمار می‌رود.

ج) ارتقای بهره‌ها

تأمین نیازهای اولیه و رفع خطرات، منجر به بروز خواسته‌های ثانویه در انسان می‌شود. در این مرحله، انسان به دنبال افزایش بهره‌ها و لذت‌ها و ارتقای کیفیت زندگی خود است. برخلاف مراحل پیشین که تحقق نیافتن آنها منجر به نابودی انسان می‌شد، تحقق نیافتن این مرحله، نقصی در وجود انسان ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها کیفیت زندگی او را کاهش می‌دهد.

د) رسیدن به آرمان‌ها

پس از تحقق مراحل قبل، انسان به دنبال زندگی آرمانی و دستیابی به کمالاتی فراتر از دسترس می‌رود. این آرمان‌ها درجات متفاوتی دارند. برای مؤمنان، آرمان‌هایی همچون سعادت ابدی - که خود دارای مراتب گوناگون، از جمله بالاترین مرتبه برای انبیاست - مطرح می‌شود. حتی افراد غیرمؤمن نیز آرمان‌هایی دنیوی دارند؛ مثلاً، هر ملتی آرزوی برتری بر سایر ملت‌ها را دارد.

۲. نقش علوم انسانی اسلامی در هریک از مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی

پس از آنکه دیدگاه علامه مصباح یزدی در رابطه با مؤلفه‌های تمدن روشن شد و دانستیم که تمدن نوین اسلامی از دو رکن اساسی تشکیل می‌شود (یکی شکل و ساختار و ابزار که از آن به‌مثابه بخش سخت‌افزاری تمدن یاد می‌شود؛ و دیگری محتوا و مایه که از آن به‌مثابه بخش نرم‌افزاری تمدن یاد می‌شود)، لازم است به نقش علوم انسانی اسلامی در این مؤلفه‌ها بپردازیم:

۲-۱. نقش علوم انسانی اسلامی در مؤلفه‌های سخت‌افزاری تمدن نوین اسلامی

۲-۱-۱. سیاست

واژه «سیاست» که به لحاظ لغوی در «تدبیر امور» خلاصه می‌شود، در اصطلاح، دو معنا دارد: یکی به‌معنای عام که هرگونه روش و تدبیر را گویند؛ و دیگری به‌معنای خاص که مدیریت کلان جامعه است. بدین‌سان، سیاست تدابیری است که حکومت‌ها در اداره امور کشور و تعیین شکل و محتوای فعالیت خود اتخاذ می‌کنند و این تدابیر در دو مجرای داخلی و خارجی ملاک عمل قرار می‌گیرد (علی‌بابایی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸).

مهم‌ترین نقش‌های علوم انسانی اسلامی در این مؤلفه از تمدن نوین اسلامی سیاست بدین شرح است:

الف) ارائه مبانی صحیح: یک نظام سیاسی مطلوب باید بر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی صحیح مبتنی باشد تا بتواند اهداف عالی جامعه را محقق سازد. به نظر علامه مصباح یزدی، علوم انسانی دستوری باید مبتنی بر معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی صحیح باشند. چون «انسان» موضوع علوم انسانی است و مسائل مرتبط با آن عمدتاً ارزشی هستند، قضاوت قطعی درباره این احکام ارزشی نیازمند شناخت کامل انسان با تمام ابعاد وجودی‌اش است. این در حالی است که علم نمی‌تواند فراتر از بعد مادی انسان را بررسی و اثبات کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب).

ب) تعیین ارزش‌های سیاسی: علوم انسانی اسلامی ارزش‌های سیاسی را بر پایه عقاید اسلامی تعریف می‌کنند. آنها به مواردی مانند عدالت، آزادی، مساوات، مشورت و اخلاق در سیاست می‌پردازند و مبانی آرمانی یک نظام سیاسی اسلامی را تعیین می‌کنند.

بر اساس اعتقاد علامه مصباح یزدی، علوم انسانی دستوری موجود به سبب آنکه تحت تأثیر نظام‌های ارزشی هستند، باید متحول شوند. هر علم دستوری (مانند اخلاق، سیاست، اقتصاد دستوری، مدیریت، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی) از نظامی ارزشی تأثیر می‌پذیرد. چون نظام ارزشی ما اسلامی است، باید این نظام را بر علوم حاکم کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج).

ج) **ارائه نظام سیاسی:** علوم انسانی اسلامی الگوی حکمرانی و مدیریت را بر اساس شریعت اسلامی تعریف می‌کنند. در فلسفه حقوق و فلسفه سیاست اثبات می‌شود که فقط خداوند و هر که از جانب او اذن داشته باشد، حق حکومت دارد؛ و در دوران غیبت، حق حکومت برای فقیه ثابت می‌شود و نظام ولایت فقیه مطرح می‌گردد. بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، یکی از مسائل علوم انسانی در حوزه سیاست این است که حکومت باید مبتنی بر اذن خدا و به دست کسانی تشکیل شود که شرایط خاصی دارند؛ مانند فقها. روش اثبات این مسئله نیز مشابه روش‌های اثبات مسائل دیگر در علوم انسانی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف).

۲-۱-۲. اقتصاد

واژه «اقتصاد» در لغت به معنای میانه‌روی است (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه «اقتصاد»). علم اقتصاد نوعی مطالعه و بررسی است که با آن می‌توان از منابع کمیاب و محدود برای تأمین نیازهای رقیب و نامحدود، به صورت حداکثر استفاده کرد (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۲۶).

این علم نیز دارای دو حوزه توصیفی و هنجاری است. بر این اساس، نقش علوم انسانی اسلامی در مؤلفه اقتصاد را می‌توان به این شرح توضیح داد:

الف. **ارائه مبانی صحیح:** علوم انسانی اسلامی با ارائه مبانی صحیح فلسفی، در اقتصاد نیز تأثیرگذارند. بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، علوم دستوری ما به این علت که ضرورتاً از ارزش‌ها متأثرند، باید متحول شوند. بخش توصیفی علم اقتصاد تنها رابطه بین منابع طبیعی و ارزش افزوده‌ای را که از فعالیت‌های انسان حاصل می‌شود، توضیح می‌دهد؛ اما بیان باید‌ها و نبایدهای مربوط به سعادت انسان، به دین و نظام ارزشی ما مربوط است و جنبه‌های فردی و گروهی دارد.

اقتصاد دستوری که دستور می‌دهد چه کاری باید انجام شود یا نشود، تحت تأثیر نظام ارزشی است و این نظام نیز به نوبه خود، تحت تأثیر جهان‌بینی قرار دارد؛ زیرا «بایدها» از «هست‌ها» جدا نیستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج).

ب. **ارائه اصول اقتصادی:** علوم انسانی اسلامی اصول و قواعد اسلامی را برای فعالیت‌های اقتصادی تعیین می‌کنند. در این میان، مسائلی مانند مالکیت خصوصی، حرمت ربا، و قواعد مربوط به وجوهات شرعی مثال‌زدنی هستند.

ج. **تعیین اهداف اقتصادی:** علوم انسانی اسلامی اهداف و ارزش‌های اقتصادی را تعریف می‌کنند. بر اساس نگاه علامه مصباح یزدی، اقتصاد نه خوب بودن یک کار و آثار مثبت آن را تأیید می‌کند و نه بد بودن آن و آثار منفی‌اش را، بلکه در شرایط خاص، نسخه‌ای به ما می‌دهد و می‌گوید: اگر به این‌گونه عمل کنید، این نتیجه حاصل خواهد شد. اما اگر معیاری داشته باشیم که هدف را مشخص کند (یعنی روشن سازد که اصلاً اقتصاد برای چه می‌خواهیم؟ چرا جامعه ما نیاز به توسعه اقتصادی دارد؟ و چرا به رشد اقتصادی نیازمندیم؟) در این صورت، تمام آن نسخه‌ها در خدمت آن هدف خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ج).

ما به‌عنوان یک مسلمان، باید بدانیم انسان از دیدگاه اسلام چه موجودی است؟ چگونه رشد می‌کند و تکامل می‌یابد؟ از لحاظ روحی و معنوی، چگونه باید حرکت کند تا به کمال نهایی برسد؟ این مسائل باید به‌عنوان اصول روشن شوند. تنها در این صورت است که می‌توانیم بگوییم: اقتصاد چه رابطه‌ای با تکامل انسان دارد؟ و هدف اقتصاد اسلامی چیست؟ تا ندانیم انسان چیست و کمال نهایی او چیست، نمی‌توانیم روشن سازیم که اقتصاد چه نقشی می‌تواند در تکامل انسان می‌تواند ایفا کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف).

د. ارائه نظام اقتصادی: علوم انسانی اسلامی باید بر اساس مبانی و حدود شریعت اسلام، نظام اقتصادی اسلامی ارائه دهد. بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، مجموعه مسائل دستوری مربوط به هر بُعد انسان را می‌توان به‌عنوان یک نظام جداگانه در نظر گرفت؛ نظامی مانند نظام اقتصاد اسلامی، نظام سیاسی اسلامی، نظام اخلاقی اسلامی و غیر آنها. منظور از «سیستم» یا «نظام» در اینجا، مجموعه دستورالعمل‌هایی است که دست‌کم - در هدف و غرض وحدت داشته باشند. همچنین در سطحی بالاتر، هریک از این نظام‌ها جزئی از نظام جامع‌تر و کلی‌تر اسلام هستند که راه زندگی را به بشر نشان می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۷۲).

۳-۱-۲. علم و فناوری

مقصود از «علم» با توجه به قرینه واژه «فناوری»، مجموعه مسائلی است که با روش تجربی قابل بررسی‌اند؛ و مقصود از واژه «فناوری» یا «تکنولوژی»، استفاده عملی و کاربردی از علم است. علوم انسانی اسلامی در این حوزه به دو صورت نقش‌آفرینی می‌کنند:

یکم. هدایت و جهت‌دهی: علوم انسانی اسلامی تعیین می‌کنند که علم و فناوری در چه مسیری توسعه یابد. آنها ارزش‌ها و اولویت‌ها را مشخص می‌سازند و از انحراف علم به سوی اهداف غیرانسانی و مخرب جلوگیری می‌کنند. برای مثال، علوم انسانی اسلامی می‌توانند در توسعه فناوری‌های سازگار با محیط زیست یا فناوری‌هایی که به عدالت اجتماعی کمک می‌کنند؛ نقش هدایتگری داشته باشند. بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، جهت‌دهی به فناوری روز از وظایف علوم انسانی اسلامی است. یکی از مسائلی که امروز مطرح است، وجود فناوری‌های جدید اطلاع‌رسانی است که یکی از شاخه‌های آن اینترنت است. این ابزار بهترین وسیله‌ای است که می‌توان از آن با کمترین هزینه در مسیر اهداف اسلامی و برای معرفی اسلام به جهان بهره‌برداری کرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶).

بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، صرف پیشرفت در فناوری ارزش ندارد و نمی‌تواند جامعه‌ای آرمانی ایجاد کند، بلکه فناوری باید در جهت اهداف متعالی بشر باشد. اگر فقط به فکر پیشرفت فناوری باشیم تا جامعه‌ای بهتر بسازیم، در نهایت به وضعیتی مشابه یکی از ایالت‌های امریکا یا اسرائیل دیگر دست خواهیم یافت. این در حالی است که اصل انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی با این طرح منافات دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ ج).

دوم. ارزیابی اخلاقی: بر اساس اعتقاد علامه مصباح یزدی، رسالت دین، هدایت انسان‌ها به سوی سعادت حقیقی است. علم و فناوری به مثابه ابزارهایی که دائم در حال تغییر و تکامل‌اند، موضوع رسالت مستقیم دین نیستند، بلکه دین نظر می‌دهد که چگونه باید از این علوم به گونه‌ای استفاده کرد که موجب کمال انسانی گردند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب).

بر این اساس - دست‌کم - بخشی از علوم انسانی اسلامی به ارزیابی اخلاقی و بررسی پیامدهای اجتماعی و اخلاقی فناوری‌های جدید می‌پردازد. آنها به پرسش‌های مهمی (مانند کاربرد اخلاقی دستاوردهای علوم تجربی) پاسخ می‌دهند و چارچوبی برای استفاده مسئولانه از فناوری ارائه می‌کنند.

۴-۱-۲. عرصه نظامی

مقصود از «عرصه نظامی»، وجود نیروی انسانی آموزش‌دیده و ابزار و تسلیحات نظامی است. در این زمینه، علوم انسانی اسلامی نقشی محدودتر، اما بسیار مهم ایفا می‌کنند؛ ازجمله:

۱) تعیین اهداف نظامی: علوم انسانی اسلامی اهداف و ارزش‌های نظامی را تعیین می‌کنند. برای نمونه، هدف استفاده از قدرت نظامی باید دفاع از خود، برقراری امنیت، و حفظ صلح و آرامش باشد، نه تجاوز و استعمار. بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، هنگامی که بر اساس اراده الهی، حکومت اسلامی تشکیل می‌شود، باید احکام و قوانین اسلامی در جامعه اجرا گردد و مانند سایر حکومت‌ها، در موارد خاص از قوه قهریه استفاده شود. حکومت باید ابزارهای لازم برای برخورد با متخلفان را در اختیار داشته باشد و برای مجرمان و متخلفان، زندان، جریمه و مجازات در نظر بگیرد. همچنین باید از نیروهای نظامی و انتظامی برای مبارزه با دشمنان خارجی و سرکوب آشوب‌های داخلی بهره ببرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ج ۲، ص ۲۱۷).

افزون بر این، برای حفظ امنیت مرزها و دفاع در برابر دشمنان خارجی، ضرورت وجود نیروی توانمند و بازدارنده و برخوردار از تجهیزات و امکانات کافی برای مقابله با دشمن به‌خوبی احساس می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ ج ۲، ص ۳۹). روشن است که تمام این موارد باید در راستای اهداف متعالی و ارزشی نظامی از منظر اسلام قرار داشته باشند.

۲) تعیین محدودیت‌های اخلاقی: علوم انسانی اسلامی محدودیت‌های اخلاقی در استفاده از قدرت نظامی را مشخص می‌کنند. جلوگیری از قتل غیرنظامیان، حرمت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، رعایت حقوق اسرا و مانند آن نمونه‌هایی از این موارد هستند که در چارچوب اخلاق اسلامی باید رعایت شوند.

۴-۲. نقش علوم انسانی اسلامی در بخش نرم‌افزاری تمدن

همان‌گونه که بیان شد، بخش نرم‌افزاری و محتوایی تمدن نوین اسلامی، فرهنگ است.

۱-۲-۲. تعریف «فرهنگ»

واژه «فرهنگ» در لغت به معنای آداب و رسوم، تربیت، علم و دانش آمده است (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه «فرهنگ»). اندیشمندان این واژه را در معانی اصطلاحی گوناگونی به کار برده‌اند. برای نمونه: تایلور بر این باور است که فرهنگ، کلیتی درهم‌تنیده از دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم، و هرگونه توانایی‌ها و عاداتی است که آدمی به عنوان عضو جامعه به دست می‌آورد. ویسلر نیز معتقد است: تمام فعالیت‌های اجتماعی به گسترده‌ترین معنا (مانند زناشویی، زبان، نظام مالکیت، ادب، مصنوعات، هنر و مانند آن) جزو فرهنگ به شمار می‌رود (ر.ک. آشوری، ۱۳۵۷، ص ۳۷). از منظر علامه مصباح یزدی، سه گونه تعریف عمده برای واژه فرهنگ وجود دارد که بسیاری دیگر از تعاریف را نیز دربر می‌گیرد:

در برخی تعاریف، «فرهنگ» شامل اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاق و رفتارهای متأثر از این سه و همچنین آداب و رسوم و عرف یک جامعه معین تعریف می‌شود.

گاه آداب و رسوم شالوده اصلی فرهنگ به حساب می‌آید و صرفاً ظواهر رفتارها، بدون در نظر گرفتن پایه‌های اعتقادی آن، به مثابه فرهنگ یک جامعه معرفی می‌شود.

گاه نیز فرهنگ عاملی برای معنابخشی و جهت‌دهی به زندگی انسان معنا شده است (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۵۰). در هر صورت، فرهنگ نوعی میراث اجتماعی است که ابعاد بینشی و انگیزشی ویژه‌ای دارد و رفتارهای متناسب با آنها را می‌طلبد.

۲-۲-۲. مؤلفه‌های فرهنگ

بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، مؤلفه‌های فرهنگ باورها، ارزش‌ها و انگیزه‌ها هستند که در قالب نمادهایی همچون زبان، خط، هنر و آداب و رسوم تجلی می‌یابند. این نمادها، باورها و ارزش‌ها را قابل ارائه و تبادل می‌سازند و تفاهم میان افراد را ممکن می‌کنند. آنها بر جنبه‌های مختلف زندگی، از جمله معنویات، روابط شخصی و اجتماعی و تعامل با محیط زیست تأثیر می‌گذارند و سایر مظاهر فرهنگی را شکل می‌دهند. تفاوت فرهنگ‌ها، بیشتر به تفاوت در زیرساخت‌های فکری و ارزشی جوامع بازمی‌گردد، و تغییر در این زیرساخت‌ها می‌تواند سایر اجزای فرهنگ را نیز تحت تأثیر قرار دهد (مصباح، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۰).

۳-۲-۲. رابطه فرهنگ و تمدن

نگارندگان با استناد به آثار علامه مصباح یزدی، رابطه فرهنگ و تمدن را همانند ماده و صورت تلقی کرده‌اند، به گونه‌ای که تمدن به جنبه صوری، سخت‌افزاری و شکل زندگی انسان، و فرهنگ به جنبه محتوایی، معنوی و نرم‌افزاری زندگی می‌پردازد. بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، «تمدن» به شیوه زندگی انسان‌ها گفته می‌شود.

از این رو سعادت ابدی انسان‌ها وابسته به داشتن تمدن نیست؛ سعادت نه به زندگی در ساختمان‌های مجلل و پیشرفته تعلق دارد و نه به زندگی در خانه‌های ساده و محقر.

پیامبران علیهم‌السلام برای تغییر محتوای تمدن آمده‌اند، نه شکل آن. محتوای تمدن فرهنگ را دربر می‌گیرد که ریشه آن در باورها و ارزش‌هاست. بنابراین، نباید فرهنگ را با تمدن یکی دانست؛ زیرا تمدن مربوط به شکل زندگی جامعه است و فرهنگ به محتوای آن زندگی مربوط می‌شود. اسلام آمده است تا به جوامع - چه کالانشین و چه کولانشین - پیام‌رسان کند که چه اعتقادی داشته باشند و چگونه عمل کنند. از این رو تمدن اسلامی به هر تمدنی گفته می‌شود که محتوای اسلامی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ ب).

علامه مصباح یزدی فرهنگ و تمدن را ملازم یکدیگر نمی‌داند و معتقد است: می‌توان بعد سخت‌افزاری جوامع متمدن را اخذ کرد، بی‌آنکه بعد نرم‌افزاری و فرهنگ آنها را پذیرفت. مبنای این نظریه بر رد این مغالطه استوار است که «تمدن و فرهنگ همیشه با هم ملازم‌اند و نمی‌توان تمدنی بدون فرهنگ مربوط به آن داشت. بنابراین، چون تمدن پیشرفته غربی با فرهنگ خاص خود همراه است، اگر کشوری بخواهد به چنین پیشرفتی دست یابد، باید فرهنگ غربی را نیز بپذیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ ب).

علامه مصباح یزدی ملاک و معیار ارزش‌گذاری تمدن‌ها را در فرهنگ آنها می‌داند، هرچند آن تمدن‌ها از نظر سخت‌افزاری پیشرفته باشند. در صورتی که فرهنگ اسلامی در جامعه‌ای حکم‌فرما باشد، آن جامعه از نظر تمدنی بر دیگر تمدن‌ها برتری دارد. فضیلت و برتری تمدن‌ها بر اساس فرهنگ و میزان تقوای موجود در آنها سنجیده می‌شود. ممکن است کشورهایی که از نظر شکلی پیشرفته هستند، خود را متمدن بدانند، اما از نظر انسانی عقب‌افتاده باشند. گاهی دقیقاً همان مسائلی که در اسلام مذموم و ناپسند است، در این کشورها به‌عنوان افتخار مطرح می‌شود؛ مانند هواپرستی و توجه به خواسته‌های دل.

برخی کشورهای دارای پیشرفت ظاهری بر این باورند که هرچه مردم بخواهند - حتی اگر ارضای خواسته‌های حیوانی باشد - باید ملاک تصمیم‌گیری و عمل قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ ب).

۴-۲-۲. نقش علوم انسانی اسلامی در فرهنگ

از نظر علامه مصباح یزدی، فرهنگ مقوله‌ای جدا از علم انسانی نیست، بلکه از مجموع علوم انسانی، باورهای شکل می‌گیرند و مبتنی بر آن باورها، ارزش‌هایی به‌وجود می‌آیند و بر اساس این باورها و ارزش‌ها، فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد. فرهنگ مفهومی انتزاعی است که برای درک آن باید به باورها و ارزش‌های موجود در جامعه توجه کرد. برای آنکه بتوان گفت فرهنگ اسلامی بر جامعه حاکم است، لازم است رشته‌های مختلف علوم، به‌ویژه علوم انسانی بررسی شوند. تحقیق دقیق در هریک از این رشته‌ها ضروری است تا عوامل بیگانه حذف و عوامل اصیل تقویت شوند.

بنابراین، فرهنگ تنها یک رشته مستقل نیست، بلکه برآیندی از علوم انسانی است که باورها و نظام‌های ارزشی خاصی را شکل می‌دهند و در نهایت، به فرهنگ اسلامی منجر می‌شوند. علامه مصباح یزدی فرهنگ را به یک درخت تشبیه می‌کند که ریشه‌های آن باورها و ارزش‌ها هستند؛ تنه‌اش ارزش‌ها، و میوه‌اش رفتارهای ارزشی. از این رو نقش علوم انسانی اسلامی در تصحیح باورها و ارزش‌های جامعه است که در نهایت، به ظهور فرهنگ اسلامی منجر می‌شود. «فرهنگ» به معنای ارزش‌های حاکم بر رفتار است که ریشه‌های فکری و نمادهای عملی را شامل می‌شود. اگر ارزش‌ها در رفتارها وجود نداشته باشند و تنها به کارهای ماشینی و خشک اشاره شود، آن رفتارها از مقوله فرهنگ خارج می‌شوند. ارزش‌ها بر اساس باورها شکل می‌گیرند، ویژگی‌هایی در رفتار ایجاد می‌کنند و نمادهایی را به وجود می‌آورند. بدین‌رو می‌توان گفت: فرهنگ مجموعه‌ای است که از باورها که به عنوان ریشه آغاز می‌شود، ارزش‌ها تنه آن را تشکیل می‌دهند و رفتارهای ارزشی میوه آن هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴).

روح حاکم بر دیدگاه علامه مصباح یزدی آن است که برای تحقق تمدن نوین اسلامی، باید فرهنگ اسلامی محقق شود؛ زیرا فرهنگ به مثابه بُعد نرم‌افزاری و روح و معنای تمدن است. از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی برآیندی از علوم انسانی اسلامی است. پس باید علوم انسانی اسلامی تحقق یابند تا فرهنگ اسلامی شکل گیرد و در پی آن، تمدن نوین اسلامی تحقق پیدا کند.

نتیجه آنکه برای تحقق تمدن اسلامی، باید از فرهنگ اسلامی آغاز کرد و به تصحیح باورها و ارزش‌های نادرست پرداخت. به عبارت دیگر، راه تمدن نوین جهانی اسلامی از حکمرانی فرهنگ اسلامی صحیح بر جامعه، از رهگذر باورها و ارزش‌هایی است که از علوم انسانی اسلامی برمی‌آیند.

از دیدگاه علامه مصباح یزدی، برای دستیابی به تمدن اسلامی، قدم نخست، درک صحیح مبانی فکری آن است؛ زیرا بدون ریشه، تمدن مستحکم نخواهد بود و مانند درختی بی‌ریشه از بین خواهد رفت. برای تمدن صحیح اسلامی، ابتدا فرهنگ و اعتقادات صحیح اسلامی اهمیت دارد. سپس سایر علوم که به این اهداف کمک می‌کنند، در اولویت قرار می‌گیرند. به همین دلیل، عنصر فرهنگی مهم‌ترین و اساسی‌ترین عنصر انقلاب اسلامی است و سایر عناصر، فروغی از اسلامیت این نظام به‌شمار می‌روند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵ ج).

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی نقش علوم انسانی اسلامی در مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه علامه مصباح یزدی بود. «علوم انسانی اسلامی» علمی هستند که ضمن اشتراک در مسائل با سایر علوم انسانی، در مبانی، اهداف و منابع با آموزه‌های اسلامی همسویی دارند.

شاخصه‌های کلی تمدن از منظر علامه مصباح یزدی عبارت‌اند از:

۱. مربوط بودن به زندگی اجتماعی؛

۲. اعتقاد به وحدت در عین کثرت‌ها؛

۳. تقسیم کار و تخصص‌گرایی.

تمدن نوین اسلامی، شکل و ساختار پیشرفته زندگی بشر است که محتوای اسلامی دارد. وجه نوین بودن این تمدن، هم نسبت به تمدن اسلامی گذشته مطرح است و هم نسبت به تمدن کنونی غرب. تحقق تمدن نوین اسلامی در گرو پیشرفت در مؤلفه‌های آن است.

«پیشرفت» به معنای حرکت در مسیر مشخص و نزدیک شدن به هدف است و ملاک آن، تقرب به خداوند متعال خواهد بود.

الگوی پیشرفت تمدنی از دیدگاه علامه مصباح یزدی، بر چهار عامل فطری استوار است: ۱. تأمین نیازها؛ ۲. دفع خطرها؛ ۳. ارتقای بهره‌ها؛ ۴. رسیدن به آرمان‌ها.

مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی به دو بخش قابل تفکیک‌اند:

الف. بخش شکلی و ساختاری (سخت‌افزاری)، شامل سیاست، اقتصاد، علم و فناوری، و عرصه نظامی؛

ب. بخش محتوایی (نرم‌افزاری) که فرهنگ را دربر می‌گیرد.

نقش علوم انسانی اسلامی در این مؤلفه‌ها به شرح ذیل است:

– در سیاست: ارائه مبانی صحیح، تعیین ارزش‌های سیاسی، و ارائه نظام سیاسی اسلامی؛

– در اقتصاد: ارائه مبانی فلسفی، اصول اقتصادی، اهداف اقتصادی، و طراحی نظام اقتصادی اسلامی؛

– در علم و فناوری: هدایت و جهت‌دهی به مسیر توسعه و ارزیابی اخلاقی کاربردهای علمی؛

– در عرصه نظامی: تعیین اهداف مشروع و اخلاقی، و تعریف محدودیت‌های اخلاقی در استفاده از قدرت نظامی؛

– در فرهنگ: شکل‌دهی به باورها، ارزش‌ها و رفتارهای ارزشی به‌مثابه روح تمدن، که خود برآیندی از علوم

انسانی اسلامی است.

بر این اساس، علوم انسانی اسلامی نقشی بنیادین و تعیین‌کننده در تحقق تمدن نوین اسلامی ایفا می‌کنند. راه رسیدن به این تمدن، از اصلاح و ارتقای فرهنگ اسلامی آغاز می‌شود؛ فرهنگی که از دل باورها و ارزش‌هایی برخاسته از علوم انسانی اسلامی شکل می‌گیرد و به‌عنوان روح تمدن، مسیر آن را معنا می‌بخشد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- ابوطالبی، مهدی (۱۳۹۶). نقش علوم انسانی اسلامی در تمدن نوین اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱(۶)، ص ۹۷-۱۲۴.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در farsi.khamenei.ir.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور (۱۳۹۴). مبانی و اصول علم اقتصاد. قم: بوستان کتاب.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۸). تاریخ تمدن. ترجمه امیرحسین آریان‌پور. تهران: علمی و فرهنگی.
- شریفی، احمدحسین (۱۴۰۲). مبانی علوم انسانی اسلامی. قم: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدر.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۹). نقش اسلامی‌سازی علوم انسانی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از نگاه علامه مصباح یزدی. حکیم جریان‌ساز، آیت‌الله مصباح از نهضت اسلامی تا تمدن‌سازی اسلامی (نگاهی گذرا به عملکرد و اندیشه). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲). فرهنگ سیاسی. تهران: آشتیان.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). بیانات در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. mesbahyazdi.ir/node/318.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ الف). بیانات در سلسله نشست‌های تبیین علمی ولایت فقیه. mesbahyazdi.ir/node/312.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ ب). بیانات در اجلاس خبرگان رهبری. mesbahyazdi.ir/node/3179.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ ج). بیانات در نوزدهمین نشست انجمن فارغ‌التحصیلان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. mesbahyazdi.ir/node/3177.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ الف). علم دینی و اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح یزدی. mesbahyazdi.ir/node/3408.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰ ب). بیانات در دفتر مقام معظم رهبری در قم. mesbahyazdi.ir/node/3499.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). بیانات در کنگره بین‌المللی علوم انسانی. mesbahyazdi.ir/node/8655.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). سخنرانی در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم. mesbahyazdi.ir/node/3767.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). بیانات در دیدار مدیر و جمعی از استادان و مسئولان مؤسسه امیر بیان. mesbahyazdi.ir/node/4911.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). بیانات در جمع انجمن مدیریت اسلامی. mesbahyazdi.ir/node/5745.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵ الف). بیانات در جمع طلاب مرکز جامع علوم اسلامی ولی‌ام‌رعج. mesbahyazdi.ir/node/5953.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵ ب). بیانات در دیدار طلاب حوزه علمیه رشد. mesbahyazdi.ir/ar/node/5792.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵ ج). بیانات در دانشگاه شاهد. mesbahyazdi.ir.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). نظریه حقوقی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷ الف). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷ب). تکامل در انسانیت و رسیدن به قرب الهی همان پیشرفت حقیقی است. مصاحبه غیرحضوری با علامه مصباح یزدی. فرهنگ پویا، ش ۳۸، ص ۲۷-۳۵.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷ج). تحلیل جامع از کارآمدی‌ها و کامیابی‌های انقلاب اسلامی در گفت‌وگوی اختصاصی با نشریه ۹ دی، mesbahyazdi.ir/node/7258.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). ایمان به خدا؛ عامل تعالی جامعه. مصاحبه با نشریه فرهنگ پویا، ۴۲، ص ۳۶-۴۵. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقيق فی کلمات القرآن. بیروت: علامه مصطفوی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). مجموعه آثار. تهران: صدرا.

مظاهری مقدم، ابوذر و صولتی، یاسر (۱۴۰۰). چارچوب مفهومی تمدن از دیدگاه علامه مصباح. معرفت، ۲۸۷، ۲۷-۴۰. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ معین. تهران: زرین.

نبی‌زاده، محمد (۱۳۹۵). مبانی فلسفی و جایگاه علوم انسانی در تمدن نوین اسلامی، اندیشه تمدنی اسلام، ۲، ۱۰۳-۱۱۵.

نجاتی، اسماعیل (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی: دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و آبراهام ایچ. مزلو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

Maslow, A. H. (1954). *Motivation and Personality*. New York: Evanston & London: Harper & Row Publishers.